بسم الله الرحمن الرحیم

# حرمت فحش و بذاء

## ادله روایی

در عداد ادله‌ای که برای حرمت سب متعرض شدیم، ادله حرمت فحش و بذاء مطرح شد. برخی روایات در باب هفتادویک ابواب جهاد نفس بررسی شد. مابقی احادیث در همان وزان است.

### روایت دوم

**وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ یبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِی‏ءَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ»[[1]](#footnote-1)**

#### مدلول روایت

الف ) ملحف به معنای مصر است.

ب ) ظاهراً دو موضوع در روایت مطرح شده: 1. شخص بدزبان و بدگو  **2.** سائلی که در گدایی اسرار دارد.

ج) ظهور اولیه یبغِضُ حرمت است اما در سائل ملحف دلیل دیگر داریم که شاید در حد حرمت نباشد.

### روایت سوم

**وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِی النَّارِ»[[2]](#footnote-2)**

#### مدلول روایت

بذاء به معنای تکلم به فحش و کلام قبیح بود. بذاء از نوع جفا و جفا در نار است یعنی کسی که مرتکب جفا شود جایگاه او در آتش است. دلالت این روایت بر حرمت واضح است چرا که اگر فقط وارد شده بود **الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ** ممکن بود با کراهت هم جمع شود ولی بعد از این عبارت **الْجَفَاءُ فِی النَّارِ** آمده که وعده عذاب است و ظاهر در حرمت.

#### سند روایت

از نظر سند روایت عجالتاً لا یخلو من ضعف است چرا که در سند آن سهل بن زیاد قرار گرفته که در روایت اصول کافی[[3]](#footnote-3) نیز هست ولی ظاهراً توثیق وی تمام نیست. ازاین‌جهت روایت خالی از ضعف نیست مگر بنا بر وجهی در تبدیل سند تقویت شود؛ بنابراین سندش خالی از ضعف نیست.

### روایت چهارم

**مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِی وَصِیةِ النَّبِی ص لِعَلِی ع قَالَ: «یا عَلِی حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَی کلِّ فَاحِشٍ بَذِی‏ءٍ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ یا عَلِی طُوبَی لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ»[[4]](#footnote-4)**

#### دلالت روایت

حضرت در وصیتشان فرمودند یا «**عَلِی حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَی کلِّ فَاحِشٍ بَذِی‏ءٍ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ**» یعنی خداوند وعده عذاب و محرومیت از بهشت داده لذا جنت بر او حرام می‌شود. تحریم جنت علی‌القاعده نوعی وعده عذاب است و دلالت بر حرمت می‌کند. ممکن است توهمی باشد که بین جنت و نار درجاتی است که معنای تحریم جنت، صرفاً نار نیست لکن عبارت «**حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ»** بیشتر با عنوان تحریمی مناسبت دارد.

#### سند روایت

سند مرحوم صدوق به حماد بن عمرو که حماد از امام (علیه‌السلام) نقل می‌کند و أنس بن محمد عن أبیه از جعفر بن محمد (علیه‌السلام) که هر دو ظاهراً معتبر و روایت قابل توثیق است.

**سؤال:** آیا تحریم از بهشت دائمی است یا موقت؟

**پاسخ استاد:** برخی قائل‌اند که انسان نهایتاً داخل در بهشت یا جهنم می‌شود.

در صورت قبولیان قول چون در روایت **حَرَّمَ اللَّهُ** وارد شده دلالت بر اینکه جنت برای او حرام است. در صورت عدم قبول این قول نیز عبارت **حَرَّمَ اللَّهُ** ظهور در منقصت تام و کامل در فعل دارد. البته نیازی به پذیرش یا رد این قول نداریم چرا که روایاتی که دلالت بر حرمت می‌کند فراوان است.

### روایت پنجم

**الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ فِی کتَابِ الزُّهْدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «الْحَیاءُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ فِی الْجَنَّةِ- وَ الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِی النَّارِ»[[5]](#footnote-5)** روایت از حیث سند متقن است.

ـ دلالت چند روایت خوانده شده بر حرمت بخصوص در عبارت **الْجَفَاءُ فِی النَّارِ** تام و کامل است.

### روایت دوم

**وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَینَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیاشٍ عَنْ سُلَیمِ بْنِ قَیسٍ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَی کلِّ فَحَّاشٍ بَذِی‏ءٍ قَلِیلِ الْحَیاءِ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ فَإِنَّک إِنْ فَتَّشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِغَیةٍ أَوْ شِرْک شَیطَانٍ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِی النَّاسِ شِرْک شَیطَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ مَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ وَ شارِکهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد»[[6]](#footnote-6)** روایت از حیث سند معتبر است. از حضرت سؤال شده شرک شیطان به چه معناست؟ حضرت می‌فرماید که همان **«شارِکهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد»** است در آیه شریفه آمده.

### روایت اول

**مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَن‏ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا رَأَیتُمُ الرَّجُلَ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ فَهُوَ شِرْک الشَّیطَانِ»[[7]](#footnote-7)** روایت از حیث سند بسیار متقن است. بخلاف روایات دوم و سوم و چهارم و پنجم این باب که عنوان بذاء و بذیء در آن‌ها آمده، روایت اول این عنوان را ندارد بلکه عنوان **«لَا یبَالِی مَا قَالَ**» در آن مستقلاً به کار رفته.

شخص لاابالی فرد بی‌مبالاتی است که باکی از آنچه به دیگران می‌گوید و از آنچه دیگران به او می‌گویند نداشته باشد؛ یعنی شخص بی‌غیرت و بی‌حیایی که زبانش به سب و طعن و کلمات زشت گشوده است و از اینکه کسی به او ناسزایی بگوید ناراحت نمی‌شود. عمل او شرک شیطان است و شیطان در شرک او شریک است.

#### دلالت روایت

این عبارت دلالت متقنی بر این دارد که در اهانت و سب و تحقیر و امثال ذلک اذیت شدن شخص ملاک نیست. **«لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ»** یعنی فرد ناراحت و اذیت نمی‌شود و هر چه به او بگویند اهمیتی نمی‌دهد. پس اهانت غیر از ایذاء است و ارتباطی به آن ندارد.

## نحوه ورود در احادیث

### به عنوان قید فاحش و بذیء

مثلاً در روایت **«عَلَی کلِّ فَحَّاشٍ بَذِی‏ءٍ قَلِیلِ الْحَیاءِ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ»** ویا در روایت **«مِنْ عَلَامَاتِ شِرْک الشَّیطَانِ الَّذِی لَا یشَک فِیهِ أَنْ یکونَ فَحَّاشاً لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ فِیهِ».[[8]](#footnote-8)**

به عنوان موضوع حکم مستقلاً

مثلاً در روایت **«إِذَا رَأَیتُمُ الرَّجُلَ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ فَهُوَ شِرْک الشَّیطَانِ»** که اینجا خود موضوع مستقلاً مورد حرمت و مذمت و عتاب و خطاب قرار گرفته است.

#### اصل اصولی

هر جا عنوانی هم ترکیبی بیاید هم مستقل، نشان می‌دهد که عنوان جداگانه موضوع حکم واقع شده و ترکیب آن با قیود دیگر به جهت تأکید است. این قاعده به شکل مصرح در اصول مطرح نشده گرچه روشن است؛ بنابراین **«لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ»** موضوع مستقلی برای عتاب و خطاب است حتی در مواردی که در کنار قیودی مثل فحش و غیره واقع شده.

#### رابطه ایذاء و اهانت عموم و خصوص من وجه

این نکته را مکرر تذکر داده‌ایم که در بحث ما دو عنوان اصلی در ارتباط با دیگران وجود دارد که حرام است. ایذاء شخصی است. ملاک این است که شخص ناراحت شود. اهانت توهین عرفی است. تمام موارد که تابه‌حال ذکر کردیم ذیل یکی از این دو عنوان است. بین این دو نسبت تساوی برقرار نیست بلکه عموم و خصوص من وجه است. البته غالباً این دو بر هم منطبق هستند مثلاً عملی هم مصداق ایذاء است و هم توهین لذا دو گناه است. برای اینکه کرامت فرد را مخدوش کرده حال ناراحت شود یا نه. چرا که این حیثیت و آبرو از خداست فلذا عمل حرام است. به خاطر اینکه به او آزار رسانده است ولی گاهی در ماده افتراق دارند و هر یک از این دو عنوان جدا می‌شوند لذا یک عنوان است و حرمت واحده‌ای دارد مثلاً گاه مواردی داریم که: الف- مصداق ایذاء است ولی اهانت نیست مثلاً اهانتی به فرد نمی‌کند ولی وی را ناراحت می‌کند. فرض کنید تعریف زیادی از او بکند که حقیقتاً اهانت نیست حتی ممکن است دروغ هم نباشد ولی او ناراحت می‌شود.

ب- برخی افعال و اقوال نیز که اهانت به شخص نیست ولی اذیت محسوب می‌شود. مثل حالتی که شخصی که به او اهانت شده لاابالی است لکن عرف آن را اهانت می‌داند.

این سؤال مطرح است که ظهور **«لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ»** در چیست؟

1. عمل (فعل) شخص
2. وصف روحی بما هی هی که مقصود فقط حالتی روحی باشد که ثمره‌ای فقهی ندارد.
3. وصف روحی ـ از حیث تعلق فعل به آن

ـ عبارت ظاهر در حالت روانی و روحی است. گرچه بی‌غیرت و بی‌حیایی نمودی ظاهری است لکن حالت روحی و روانی است.

ـ با توجه به این بخش از روایت **«إِذَا رَأَیتُمُ الرَّجُلَ لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ فَهُوَ شِرْک الشَّیطَان»** نمود لَا یبَالِی بدزبانی است؛ یعنی فردی بی‌غیرت خود متأثر نمی‌شود و حتی اگر دیگری هم حرفی بزند، باکی از بدزبانی ندارد. طبعاً این روحیه موجب می‌شود که بیشتر متعرض دیگران شود؛ به‌عبارت‌دیگر چنین روحیه‌ای دلیل است برای بدزبانی و فحاشی بیشتر به دیگران.

ـ ازاین‌رو در روایت آمده **عَلَی کلِّ فَحَّاشٍ بَذِی‌ءٍ** که **لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ**. اگر به این نکته توجه کنید موارد ترکیب عبارت لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ با قیود دیگر، در واقع علت برای قبل است. چرا فرد به خاطر لاابالی بودن فحاش و بدزبان می‌شود لذا در موارد ترکیبی حالت روحی علت بدزبانی عملی است. مؤید این مطلب افعال و گفتار و رفتارهای ظاهری ماست که نمود و جلوه‌ای از حالات و روحیات ماست که در آن‌ها تجلی می‌کند و خود را نشان می‌دهد. در واقع رفتار و گفتار ما آینه صفات و احوال ماست.

ـ این نکته مرتکز ما بود که این حالت روحی است و در موارد جمع عبارت با قیود دیگر نیز علت برای فاحش است یعنی سر اینکه فحاش شده همین است.

آیا حالات نفسانی متعلق احکام واقع می‌شوند؟

اگر بپذیریم که عبارت دال بر حالتی روحی است می‌توانیم بگوییم حرام است؟

اینکه بی‌غیرتی و بی‌حیائی به عنوان یک حالت روحی محسوب می‌شود با قطع‌نظر از اینکه در عمل ظاهر شود می‌توان گفت حرام است یا حرام نیست؟

#### چگونگی تعلق احکام به حالات روحی

باید به این بحثی در فقه‌الاخلاق پرداخت لکن به‌صورت خلاصه می‌توان گفت حالات روحی و صفات نفسانی و احوال درونی هم می‌تواند موضوع حرمت و متعلق احکام واقع شود. البته نه به شکل مستقیم بلکه از این حیث که کسب آن‌ها یا اجتناب از آن‌ها حرام یا واجب باشد. توضیح اینکه مثلاً کبر، تواضع، عجب، بی‌حیایی، بی‌غیرتی احوال درونی است و تنها می‌توان گفت خوب است یا بد. نمی‌توان مستقیماً بما هی هی آن‌ها را حرام یا واجب دانست. ولی درصورتی‌که کسب یا ترک این حالات اختیاری باشد می‌تواند متعلق تکلیف واقع شود.

#### تعلق احکام به افعال و احوال اختیاری

احکام خمسه به افعال اختیاری تعلق می‌گیرد سواء کانت هذه الافعال ظاهریة أو باطنیة. افعال اختیاری ممکن است ظاهری یا باطنی باشد یعنی همین‌که فکر می‌کنم یا تمرین ذهنی دارم نوعی فعل درونی است که می‌تواند موضوع حرمت واقع شود. مثلاً در روزه یا در نماز باید قصد کرد و این قصد واجب است لکن فعلی اختیاری و درونی است. صفات مستقیماً نمی‌تواند متعلق احکام خمسه واقع شود چون حالات نمی‌تواند حرام یا واجب است باشد. اینکه صفات را مبغوض یا محبوب بدانیم، حمل حسن و قبح یا خوبی و بدی بر آن‌هاست نه وجوب و حرمت. صفات درونی درصورتی‌که تحصیل یا اجتناب از آن اختیاری باشد متعلق احکام واقع می‌شوند. چرا که می‌تواند فعل به آن تعلق بگیرد؛ یعنی می‌توان گفت حسد یا کبر را با تمرین‌های درونی یا عملی از خود بزدای یا اینکه می‌توان گفت روحیه تواضع یا اخلاص را در خودت ایجاد کن چرا که تحصیل یک حالت می‌تواند از طریق تحصیل فعل درونی یا فعل ظاهری باشد. مام احوال نفسانی قابل تغییر و اکتساب نیستند. صفات اکتسابی نیز به اندازه تغییر و اختیاری بودنشان متعلق احکام واقع می‌شوند. اجتناب فعل، امری اختیاری است ازاین‌جهت می‌تواند متعلق حکم وجوب و حرمت واقع شود. احوال درونی از جهت تعلق به فعل می‌تواند متعلق عرف نیز باشد لذا با نگاه عرفی حرمت کبر و ریاء یعنی حرمت تحصیل یا مبارزه با آن‌ها. صفات روحی مستقیم و بالذات متعلق یکی از احکام خمسه قرار نمی‌گیرند بلکه تعلق احکام به حالات روحی بالعرض و مجازی است.

تذکر: احکام خمسه به افعال و احوال غیر اختیاری تعلق نمی‌گیرد.

### جمع‌بندی

صفات روحی و ملکات نفسانی که جزء مقوله کیف نفسانی از اقسام چهارگانه کیف در فلسفه است بما هی هی متعلق احکام خمسه نمی‌شود چه اختیاری چه غیر اختیاری؛ اما تحصیل و اجتناب از این صفات در جایی که اختیاری باشد، می‌تواند متعلق احکام خمسه واقع شود.

#### مواضع تحصیل و اجتناب از صفات نفسانی

این امر تابع دلیل اثباتی قضیه است. گاهی دلیل می‌گوید مثلاً ریاء در عبادت حرام است فلذا ضرورتاً باید در عبادت نیت را از آن تطهیر کرد. چرا که در پذیرش این فعل اجتناب از این صفت شرط شده است. گاهی دلیل مطلقی داریم که صفت مادامی‌که در ظاهر نمود پیدا نکرده آن را حرام نمی‌داند. مثل رفع حسد که در روایت وارد شده است: **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ فِی التَّوْحِیدِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ یعْقُوبَ بْنِ یزِیدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعَةُ أَشْیاءَ الْخَطَأُ وَ النِّسْیانُ وَ مَا أُکرِهُوا عَلَیهِ وَ مَا لَا یعْلَمُونَ وَ مَا لَا یطِیقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطِّیرَةُ وَ التَّفَکرُ فِی الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْوَةِ مَا لَمْ ینْطِقُوا بِشَفَةٍ»[[9]](#footnote-9)** البته با برداشتن عذاب کراهت و مذمویت باقی است لکن عذاب برایش واقع نیست.

ـ در مورد کبر معلوم نیست که صرف وجود کبر در درون بدون اینکه در ظاهر نمود پیدا بکند حرام است یا نه ـ

### مختار استاد

اگر مقصود از **لَا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ** همان مرتکز ذهنی ما یعنی صفت روحی باشد بیشتر مورد مذمت قرار گرفته چون نمی‌توان گفت مستقیماً متعلق حرمت واقع شده است مگر از حیث اینکه بگوییم فعلی که به آن تعلق می‌گیرد که آن هم خیلی ظهور ندارد. ولی احتمال دیگر این است که **لا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ** در عمل ظاهر شود و این شرک شیطان باشد نه لا یبَالِی به عنوان صفت روحی به ما هی هی. مقصود روایت صفت روحی است که بروز پیدا کرده است نه صفت روحی که در عالم درون است این ظهور عرفی روایت است یعنی لا یبَالِی مَا قَالَ وَ لَا مَا قِیلَ لَهُ عدم مبالاتی است که خودش را نشان می‌دهد و آن نتیجه فحاش و امثال این‌هاست. در واقع حرمت آن از حیث فحشی است که به زبان جاری می‌شود. پس خود استقلالی ندارد و از حیث کلمه‌ای است که بر زبان او جاری می‌شود.

ظاهر قوی‌تر همین احتمال است.

# جمع‌بندی ادله حرمت سب

1. حکم عقل
2. ادله عامه

## آیات

**الف ـ** **«لا یحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللَّهُ سَمیعاً عَلیماً»**(النساء/148)

**ب ـ** **«ذلِک وَ مَنْ یعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَکمُ الْأَنْعامُ إِلاَّ ما یتْلی عَلَیکمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور»**(الحج/30)

**جـ ـ** **«یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یکونُوا خَیراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یکنَّ خَیراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإیمانِ وَ مَنْ لَمْ یتُبْ فَأُولئِک هُمُ الظَّالِمُونَ»**(الحجرات/11)

**د ـ** **«وَیلٌ لِکلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ»**(الهمزة /1)

**هـ ـ** **«وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیرِ عِلْمٍ کذلِک زَینَّا لِکلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَینَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یعْمَلُونَ»**(انعام/108)

## روایات

الف ـ ادله ظلم و بغی علی الناسکه یکی از مصادیق آن سب است.

ب ـ ادله اهانت و تحقیر و استخفاف

جـ ـ ادله ایذاء

د ـ ادله فحش و بذاء

هـ ـ ادله طعن بر دیگرانکهبنا بر یک احتمال دلیل عام است. اگر فحش و بذاء را مطلق بدزبانی بدانیم که سب و غیر سب را شامل شود.

1. ادله خاصه

الف ـ روایات فحش و بذاء بنا بر یک احتمال

ب ـ روایاتی که عنوان سب در آن‌ها آمده است

غیر از ادله سب بقیه ادله عامه بود یعنی عناوین دیگری بود که سب مصداق آن می‌شد.

## نسبت سب با عنوان ادله

### عنوان جنس سب است

بعضی ادله عامه یا ادله‌ای که عنوان سب در آن‌ها نیست حالت جنس برای سب را دارند مثل اهانت و استخفاف و تحقیر. در تعریف سب می‌گوییم که اهانتی این‌گونه است یعنی جنس سب است.

### عنوان عام مطلق است

بعضی دیگر را اگر جنس ندانیم لااقل عنوان عامی است که همه موارد سب را شامل می‌شود مثل آیه «**اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور»** یعنی کل اقسام سب مصداق آن است. یا آیه **«لا یحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ**» و یا ادله ظلم به ناس است.

### عنوان اخص مطلق است

برخی دیگر از عناوین قسمتی از اقسام سب را شامل می‌شوند نه همه اقسام سب را مثل آیه «**وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ»؛** یعنی سب اعم از عناوین است.

### عنوان و سب عموم و خصوص من وجه است

عناوینی که بین آن‌ها و سب عموم و خصوص من وجه است مثل ایذاء که بعضی از اقسام سب را شامل می‌شود و بعضی را شامل نمی‌شود.

## نتیجه

جمع‌بندی ادله این شد که فتحصل من جمیع ما ذکرنا **أنّ السَّب حرامٌ** هم به عنوانه الخاص هم به عناوین عامه. لذا اگر چندین عنوان عام بر آن صادق باشد حرمت مضاعف دارد مثل تنابز به القاب.

1. \_ وسائل الشیعة، ج 16، ص 32. [↑](#footnote-ref-1)
2. \_ همان، ص 35. [↑](#footnote-ref-2)
3. \_ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 2، ص 325. [↑](#footnote-ref-3)
4. \_ وسائل الشیعة، ج 16، ص 35. [↑](#footnote-ref-4)
5. \_ همان، ص 36. [↑](#footnote-ref-5)
6. \_ همان، ص 35. [↑](#footnote-ref-6)
7. \_ همان، ص 34. [↑](#footnote-ref-7)
8. \_ همان، ص 32. [↑](#footnote-ref-8)
9. \_ وسائل الشیعة، ج 15، ص 369. [↑](#footnote-ref-9)